

جریان شناسی غلو و غالیان در عصر رضوی

شهربانو دلبری^۱

چکیده

غالیان و اندیشه افراطی آنان همواره در تاریخ اسلام از جمله مباحث پرچالش و مسئله‌دار برای مسلمانان بوده است. از آنجا که بحث غلو در زیرمجموعه مباحث شیعی مطرح بود، ائمه^(ع) همواره به شدت با آن مبارزه می‌کردند. آنان در سخنان و رفتارشان، غلو را مذموم می‌دانستند. از نگاه خردمندان و دلسوزان دینی این‌گونه رویه‌ها می‌تواند برای رکن نظام دینی خطرناک باشد. سؤال اصلی نوشتار حاضر این است که جایگاه غالیان و نظر و برخورد امام رضا^(ع) با غالیان هم‌عصرشان چگونه بوده است؟ نتیجه بررسی‌ها نشان می‌دهد که امام هشتم^(ع) با درک این واقعیت، در آموزش به پیروان خویش سعی داشتند بر گرد افراط‌ها نگردند. در قرن دوم و اوایل قرن سوم ق. که نحله‌ها و تفکر انحرافی بسیاری، مسلمانان را احاطه کرده بود این امر نمونه‌های فراوان دارد. معرفت و شناخت امام و پیروی از دستورهایشان از نشانه‌های عرفان اسلامی به‌شمار می‌رود و غلو در این عرفان جایگاهی ندارد. این مقاله با در نظر گرفتن نمونه‌هایی چند از احادیث و اخبار تاریخی به شیوه توصیفی-تحلیلی به پاسخ سؤال اصلی پرداخته است.

واژه‌های کلیدی

غلو، عصر رضوی، امام رضا^(ع)، غلات، تاریخ اسلام

مقدمه

تاریخ اسلام مشحون از رویدادها و حوادث است. اما برخی از آنها در طول ایام اثر بیشتری دارند. مسلمانان پس از فتوحات، در مناطق مختلف با فرقه‌ها و گروه‌های بی‌شماری آشنا شدند. در قرن دوم، از این دست نحله‌های فکری روز به روز افزایش یافت. در قرن‌های اول تا چهارم ق. به دلیل وجود ائمه بزرگوار^(ع) به بسیاری از شبهه‌ها و مسائل پیش آمده پاسخ داده می‌شد و در نتیجه تا حدود زیادی پیروان می‌توانستند راه درست را باز یابند. اما در این بین بودند کسانی که به نام امامان شیعه^(ع) دست از اعمال زشت خود بر نمی‌داشتند و همواره در صدد ضربه به کیان اسلام و در لباس این دین مقدس بودند. یکی از این گروه‌ها، غلات بودند. آنها به ظاهر، خود را از شیعیان واقعی ائمه^(ع) قلمداد می‌کردند، در حالی که در واقع چنین نبود. عرفان اسلامی یکی از نمودهای واقعی در ضدیت با غلو است. امام رضا^(ع) نیز در ادامه راه پدران خویش سعی کردند تا پیروان خود را از این خطر آگاه سازند. ساده‌زیستی و در کنار سایر مردمان بودن، نمونه‌ای از روح بلند و عارفانه ایشان است. اما نه آن بزرگوار و نه امامان بعدی نتوانستند این رویه غلط را از میان بردارند. درباره مبارزه امام رضا^(ع) با تفکر غلو، در *عیون اخبار الرضا* مباحث کاملی وجود دارد. پدیده غلو، پیچیده و معلول چندین علت است. روح عارفانه اسلام اصیل با این تفکر که به نوعی از خودبینی، هوای نفس و کم‌خردی برمی‌خیزد، منافات دارد. نکته مهم دیگر آن است که در بررسی این اندیشه، عده‌ای جلوتر از امام خویش حرکت می‌کردند و در واقع معرفت و شناخت کمی نسبت به امامشان داشتند. این گروه‌ها هم که عده آنها کم نبود در ذیل غلات قرار می‌گیرند، زیرا هرگونه افراط و تفریطی، از نشانه‌های غلو است. در این مقاله به جریان غلو و غلات در عصر رضوی و نظر و سیره امام هشتم^(ع) در این باره پرداخته می‌شود.

واژه‌شناسی غلو

غلو در لغت به معنای تجاوز و بالاتر رفتن هر چیزی از اندازه و حد و مرز خود است. غلو از مصدر «غلی یغلو» از باب نصر ینصر می‌آید. غلیان نیز به معنای جوشش مایعات و بالاتر رفتن دمای آنها از حد متعارف است. مشتقات غلو در قرآن حدود چهار بار مشاهده می‌شود مانند آیه ۷۷ سوره مائده و ۱۷۱ سوره نساء. غلو را می‌بایست از دو منظر لغوی و اصطلاحی مورد بررسی قرار داد. از نظر لغوی، غلو یعنی زیاده‌روی و در مقابل تقصیر است که هر دو باعث فساد و تباهی بشر می‌شوند. به بیانی دیگر، اعتدال و اقتصاد میانه و حد وسط است (طبرسی، ۱۴۱۵ق: ۳۹۵)، اما در لغت، معنای غلو بیشتر به‌عنوان بزرگنمایی استفاده می‌شود. مثلاً انسان در دوران جوانی، در اوج نیرو قرار دارد (ابن‌منظور، ۱۴۰۸ق، ج ۱۰: ۱۱۳)، غلو به معنای آن است که انسان چیزی را یا کسی را بیشتر از حد و اندازه خود بداند. غلو در اصطلاح، اندیشه‌های افراطی گروه‌هایی بود که در طیف خاصی فعالیت می‌کردند و آنها خود را گاه به شخصیتی و گاه به گروهی منتسب می‌کردند و سپس درباره آن بیش از حد و اندازه واقعی سخن می‌گفتند. در تاریخ اسلام اصطلاحاً گروه‌های تندرو چه در زیادی و چه در نقصان را غالی می‌نامیدند. در تعریف غلو هر کسی بنا به مسلک فکری خود تعریفی را بیان داشته است. اعتقاد به الوهیت امام علی^(ع)، از مصادیق بارز غلو به‌شمار می‌آید و متأسفانه بعدها شیعیان را غالی پنداشتند. در همین معنای اصطلاحی غلو، زبیدی در تاج‌العروس می‌نویسد: «امامیه فرقه‌ای از غالیان شیعه است» (زبیدی، ۱۹۹۴م، ج ۸: ۱۹۴).

دیدگاه ائمه^(ع) و اندیشه غلو

غلو، از جمله جریان‌هایی است که از عصر پیامبر^(ص) آغاز شد و پس از ایشان نیز ادامه یافت. عمر پس از فوت پیامبر^(ص) اعلام کرد که حضرت رحلت نکرده‌اند. از همین روی

ابوبکر جلوی او را گرفت، تذکر داد و آیه ۳۰ سوره زمر را برایش خواند: «تو می‌میری و آنان نیز می‌میرند» (ابن کثیر، بی‌تا، ج ۵: ۲۴۲). این اندیشه خطرناک توسط آن حضرت و جانشینان بر حقتش نکوهش شد. امام علی^(ع) فرمودند: «از غلو درباره ما حذر کنید» (صدوق، بی‌تا: ۴۱۶). حضرت حتی دستور سوزاندن عده‌ای از غالیان را صادر کردند (اشعری، ۱۳۶۲: ۱۷)؛ اما این تفکر نه تنها از میان نرفت بلکه روز به روز گسترش یافت و به شکل‌های دیگر رخ نمود. با این وجود، بسیاری از دشمنان تشیع خواستند این تفکر مذموم را به شیعه ارتباط دهند. جریان غلو تنها به شیعیان محدود نمی‌شود. هر چند که در تاریخ همواره نام غلو با اندیشه‌های شیعی مطرح است، در فرقه‌های متعدد در قرن‌های اول ه. به این سو اندیشه مذکور به شکل‌های مختلف مشاهده می‌شود. برخی از جریان‌های غالی با اینکه هیچ ارتباطی با شیعه نداشتند اما در صدد تخریب اندیشه‌های شیعی و ائمه آنها بودند. شهر کوفه یکی از مراکز مهم غلو به‌شمار می‌آمد و در تاریخچه این شهر همواره افراط‌ها و تفریط‌ها را شاهد هستیم. در دوران هر یک از ائمه^(ع)، مردم این نواحی عملی را مرتکب، سپس پیشیمان می‌شدند و در صدد ترمیم برمی‌آمدند. در نهایت کار آنها به نوعی غلو می‌انجامید. وجود موالی در عراق در دامن زدن به اندیشه غلو سهم بسزایی داشت. ولهوزن آنان را شیعیان غالی دانسته است (۱۳۷۵: ۳۹).

غلو، پدیده‌ای بود که در بسیاری از اندیشه‌های مسلمانان اعم از سنی و شیعه رسوخ کرد. برای علل ظهور غلو می‌توان مواردی را برشمرد، مانند: بشر خود متمایل به غلو است، غلو در جامعه‌ای وسیع و با تفکرهای مختلف پدید آمد، حضور گروه‌های غیرمسلمان و با اندیشه‌ها و مشرب‌های عرفانی و فلسفی مختلف، برحق دانستن هر نحله، استفاده از فواید مادی از این طریق، ندیدن خدا و پیروی از هوای نفس، جهل و کم‌آگاهی مردم در سال ۱۳۲ ق. پس از سرنگونی دولت اموی، سلسله عباسیان با شعار الرضا من آل محمد بر روی کار آمد. قرن دوم ه. آستان حوادث بسیاری بود که از همان آغازین سال‌های این قرن

یک به یک به دنیا آمدند. در کنار رقابت‌های قومی و مشاجره و درگیری‌های سیاسی، هر دسته سعی داشتند از راه‌های مختلف خود را برتر از رقیب جلوه دهند. در این راستا حتی بنی‌عباس نیز از هیچ امری دریغ نکردند. یکی از دستاوردهای بزرگ در فعالیت‌های مکتب صادقین^(ع) را باید مبارزه با اندیشه غلات برشمرد. با این وجود برخی در نقل احادیث از این بزرگواران نیز دچار غلو شدند. در زمان امام موسی کاظم^(ع) نیز این تفکر همچنان تداوم یافت و حتی بیشتر نیز شد. به‌طور کلی آن‌چنان‌که از قرائن و شواهد تاریخی برمی‌آید، در دوران امام باقر و امام صادق^(ع) جریان غلات گسترش یافته و غالیان مناطقی را تحت نفوذ خود قرار داده اند (طوسی، ۱۳۸۲: ۴۰۲).

فراوانی غالیان در عصر امام صادق، امام کاظم و امام رضا^(ع) بیشتر دیده می‌شود. در رجال نجاشی نام هفت نفر از غالیان آمده است (۱۴۰۷ق، بین ردیف‌های ۲ و ۲۷). شیعیان واقعی که از امام خویش تبعیت می‌کردند در پی اعلام انزجار ائمه^(ع) از غالیان، با آنها مراوده نداشتند و حتی ایشان را نجس می‌شمردند و تحریم می‌کردند. عمده‌ترین اندیشه‌های غلو که در چهار قرن اولیه ه. و بالطبع در زمان حیات امام رضا^(ع) نیز رواج داشت عبارت‌اند از: اندیشه حلول و تجسم که در نتیجه، همین امر را دلیل بر شایستگی ائمه^(ع) ذکر می‌کردند، تشبیه و تجسیم، حلول و تناسخ، مرگ ظاهری، نبوت مستمر، گرایش به الحاد و اباحی‌گری، اندیشه تقدیس اعداد و تفویض. این اندیشه‌ها درباره امامان شیعه وجود داشت و در هر دوره‌ای، از طرف ائمه^(ع) از آنها بیزاری جسته می‌شد. به عبارت دیگر، این اندیشه‌ها از طرف اهل سنت و شیعیان واقعی رد شده بود. شیخ صدوق به نقل از امام رضا^(ع) می‌گوید: «عقیده ما درباره غالیان و مفوضه این است که آنان به خداوند کافر شده‌اند و از یهودیان، مسیحیان، مجوس، قدریه، حروریه و از همه صاحبان بدعت‌ها و هوس‌های گمراه‌کننده، بدترند» (۱۳۷۷: ۹۷).

غلو و غلات در عصر رضوی

پس از شهادت امام موسی کاظم^(ع) در سال ۱۸۳ ق. دوران امامت حضرت رضا^(ع) آغاز شد. حضور ایشان مصادف با روزگار خلافت دو خلیفه پرقدرت یعنی هارون (م ۱۹۳ ق) و مأمون (م ۲۱۸ ق) بود. خلفایی که در دوره آنها تفکر و علوم مختلف در عرصه‌های فرهنگی و اجتماعی رونق بسیار یافت. این دوران با اوج پیشرفت‌های علمی مسلمانان مصادف بود، به نحوی که اروپائیان آن‌را با رنسانس غربیان مقایسه کرده‌اند. در کنار پیشرفت‌های مادی و علمی، جامعه دچار تشقت و فرقه‌گرایی‌های زیادی نیز شد. یکی، اندیشه غلو بود. غالیان همچون گذشته در این عصر نیز امور چندی را به ائمه شیعه^(ع) نسبت می‌دادند، مانند: رزق و روزی بندگان به دست آنان تعیین می‌شود، معجزه و کرامت‌های بسیار عجیب و گاه ناشایست، دخالت دادن ایشان در امر خلقت، اعتقاد داشتن به حلول جوهر نورانی ذات باری تعالی در وجود ائمه^(ع). پس از امام موسی کاظم^(ع)، انحراف‌های بسیاری جامعه اسلامی را دربر گرفت. برخی از شیعیان عقیده داشتند ایشان رحلت نکرده‌اند و زندانی نیستند، بلکه زنده و غایب هستند و او مهدی^(ع) است. تصور می‌کردند محمدبن بشیر مولی ابی‌اسد را جانشین خود کرده‌اند. این گروه‌ها غلو می‌کردند، به اباحه معتقد بودند، به تناسخ نزدیک شدند و حلول را قبول داشتند. شیخ مفید به نقد عقاید این گروه پرداخت و اقوال آنان را در باب تناسخ، حلول، اباحی‌گری و غلو باطل دانست (مفید، بی‌تا: ۲۵۵).

همان‌گونه که ذکر شد، برخی از شهرهای اسلامی در پیر و بال دادن به اندیشه غلو دست طولایی داشتند. شهرهای عراق مانند کوفه از مراکز عمده غلو به‌شمار می‌رفت. در بسیاری از کتاب‌های رجالی نام راویان حدیث در کوفه بسیار به چشم می‌خورد. باید در نظر داشت شیعیان این شهر در گسترش تشیع در خراسان و ورارودان (ماوراءالنهر) سهم بسزایی داشتند. صفوان بن یحیی (م ۲۱۰ ق) از چهره‌های برجسته شیعه در کوفه زمان امام رضا و امام جواد^(ع) بود (اردبیلی، ۱۴۰۳ق، ج ۱: ۴۱۳). حضور ایرانیان در پاره‌ای از شهرهایی چون کوفه و به‌طور

کلی عراق، در دامن زدن به جو غلو بر گرد ائمه^(ع) تأثیر داشت. این روند در زمان حیات امام رضا^(ع) چه در حجاز و چه زمانی که ایشان به مرو آمدند شدت بیشتری یافت. مرحوم فیاض در تاریخ الامامیه می‌نگارد:

عناصر ایرانی‌تباری که به تشیع غالی گرویدند از محیط قدیم خود اندیشه پرستش پادشاهان و خدا شمردن آنان را به ارث برده بودند و در دوره اسلام نیز امامان^(ع) در دیدگاه این گروه همان جایگاه معنوی را پر می‌کردند که در روزگار بت‌پرستی پادشاهان ایرانی آنرا پر کرده بودند (فیاض، ۱۴۰۶ ق: ۸۸).

در دوران ائمه^(ع)، طرف‌داران اندیشه غلو به غیر از عراق در مناطقی چون خراسان نیز بسیار بودند. این گروه‌ها هم در زمان امام هشتم^(ع) و هم تا بعد از عصر غیبت به فعالیت‌های خود می‌پرداختند. در کتاب ارزشمند رجال نجاشی اشارتی به تعدادی از راویان حدیثی شده که دارای ضعف و فساد مذهب و اعتقاد بودند.

بنابراین روایت‌های آنان قابل اعتماد نیست. برخی از این راویان، راوی امام رضا^(ع) بودند مانند: محمدبن اسلم الطبری الجبلی که از غلات به‌شمار می‌رفته و به گفته نجاشی، فاسدالمذهب بوده است (۱۴۰۷ ق، رقم ۹۹۹).

یکی از دلایلی که غالیان در عصر رضوی فعالیت‌های زیادی داشتند آن بود که پس از شهادت امام صادق^(ع) جریان‌های فکری پیچیده‌ای برای شیعیان به وجود آمد و آنان دچار انحراف و دسته‌بندی‌های بسیاری شدند. عده زیادی از یاران ائمه^(ع) در میان منحرفان و غالیان به چشم می‌خورند افرادی مانند: محمدبن بشیر، حبان السراج و علی بن ابی حمزه بطائنی.

همان‌گونه که ذکر شد غلو در معنای واقعی خود عبارت است از جلو روی و عقب ماندن از دستورهای امام. در زمان حضرت رضا^(ع) عده‌ای از شیعیان از اطاعت ایشان سر باز زدند و دچار انحراف شدند. همچنین برخی هم بدون آنکه از ایشان حرف‌شنوی داشته باشند به

اعتقاد خود کاسه داغ‌تر از آش شده بودند و به نصایح امام خود گوش نمی‌دادند. نصایح امام^(ع) به زید، یکی از برادرانشان، جالب توجه است (مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۴۹: ۲۱۹). در شکست‌های بعدی قیام‌های شیعیان نیز امام رضا^(ع) به آنها راهنمایی‌های لازم را می‌نمودند، اما آنها توجهی نمی‌کردند. امام^(ع) در ملاقات با محمدبن جعفر در مکه، انحراف و ناکامی قیام وی را گوشزد کردند. محمد در قیامش شکست خورد، بسیاری از یارانش کشته شدند و در ۲۰۰ هـ. بر خلافت مأمون گردن نهاد (طبری، ۱۳۵۸ ق، ج ۷: ۱۲۷).

ابراهیم‌بن موسی نیز یکی دیگر از برادران امام رضا^(ع) در یمن قیام کرد که به شکست انجامید. اما در نهایت، قیام‌های علویان در آن زمان پیروزی در پی نداشت و از همه مهم‌تر بیشتر این تفکر، مأمون را در فراخواندن امام رضا^(ع) به مرو قوت بخشید. در نهایت می‌توان به این نتیجه رسید که در صورت پیروی از امام^(ع) و هماهنگی بیشتر میان شیعیان، هجرت ایشان به مرو معنایی پیدا نمی‌کرد. در واقع باید متذکر شویم شیعیان افراطی، خود یکی از دلایل مهم در هجرت اجباری امام^(ع) به مرو بودند. این نکته کمتر مورد توجه محققان قرار گرفته است.

نتیجه غلو در اعمال شیعیان عصر رضوی بسیار به سود مأمون و دستگاه خلافت عباسی تمام شد. مأمون به شدت این قیام‌ها را سرکوب کرد و امام رضا^(ع) که نظاره‌گر این امور بودند، نتوانستند کاری از پیش ببرند. شاید اگر افراطیون قدری دست از اعمال خود که مورد تأیید امام^(ع) نیز نبود، برمی‌داشتند، این زمان در عصر تشیع بهترین دوران‌ها می‌شد و اختلاف میان مأمون و امین به سود شیعیان تمام می‌شد. مأمون پس از شهادت امام رضا^(ع)، خود را به بغداد رساند و قیام عبدالرحمان بن احمد علوی در سال ۲۰۷ ق. در یمن را نیز سرکوب کرد (ابن‌اثیر، ۱۳۸۵ ق، ج ۶: ۳۸۱).

برخی امور مانند اطلاع ائمه^(ع) از غیب را نباید از مباحث غلو به‌شمار آورد. شیخ صدوق در کتاب *عیون اخبار الرضا* احادیثی در باب پیشگویی‌ها و اخبار حضرت رضا^(ع) از امور

نهانی و غیبی ذکر می‌کند. به عبارت دیگر چهار ویژگی: نصب الهی، نص از جانب رسول الله (ص)، علم غیب و عصمت را نباید از وجوه غلو دانست. زیرا در متن احادیث و سخنان خود ائمه معصوم^(ع) از آغاز وجود داشته است.

جریان غلو در عصر رضوی، زمینه داغ‌تر شدن بازار دشمنی و شکاف بیشتر در جامعه شیعی را عمیق‌تر کرد. شاگردان ائمه^(ع) به جان یکدیگر می‌افتادند و گاه به تکفیر هم می‌پرداختند. این‌گونه امور به جو نامساعدی که علیه تمایل عقلانی در جامعه شیعه وجود داشت یاری می‌رساند.

دیدگاه امام رضا^(ع) درباره غلو و غالیان

بی‌شک یکی از ثمره‌های خوب و پربار حضور امام رضا^(ع) در نواحی خراسان بزرگ را می‌بایست آشنایی بهتر و ملموس‌تر مسلمانان نواحی شرقی اسلام با ائمه^(ع) دانست. این نکته‌ای است که کمتر محققان بدان توجه کرده‌اند. همان‌طور که می‌دانیم اسلام به تدریج در ایران و نواحی از ورارودان رسوخ کرد. بسیاری از این تازه مسلمان‌شدگان از مفاهیم عمیق اسلامی آگاهی چندانی نداشتند. برخی از ساکنان این نواحی درباره افرادی معنوی تقدس‌های عجیبی به وجود می‌آوردند. شاید باید آن‌را در امتداد فره ایزدی و کیانی جستجو کرد. اما در هر صورت این‌گونه جوامع که به شدت در مقابل پذیرش اسلام ایستادگی می‌کردند، در برهه‌ای دیگر به شکل افراطی، جایگاه الهی و ماورایی برای امامان شیعه^(ع) ساختند که خود آن بزرگواران به شدت با آنها مبارزه می‌کردند. یکی از تفکرهای غلات تأکید بر شباهت میان شهادت امام حسین^(ع) با به صلیب کشیدن مسیح^(ع) بود. طبق این تفکر در کربلا نیز کوفیان به جای امام حسین^(ع) شخصی به نام حنظله بن اسعد شامی را به قتل رساندند. این اندیشه در زمان امام رضا^(ع) در عراق بسیار شایع بود. ابن بابویه به سند معتبر روایت کرده است که ابوصلت هروی به خدمت امام هشتم^(ع) رسید و عرض کرد گروهی در

کوفه دعوی می‌کنند که حسین بن علی^(ع) کشته نشد و حق تعالی شباهت او را بر حنظله بن اسعد شامی افکند و آن حضرت را به آسمان بالا برد، چنان‌که عیسی را به آسمان بالا برد و این آیه را حجت می‌سازند: «وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا» (نساء / ۱۴۱). حضرت فرمودند: «دروغ می‌گویند، بر ایشان باد غضب و لعنت خدا و ایشان به تکذیب کردن پیغمبر خدا^(ص) کافر شده‌اند که خبر دادند آن حضرت کشته خواهند شد...» در ادامه این روایت، امام^(ع) چنین افرادی را که در حق ائمه^(ع) جفا می‌کنند مورد لعن و نفرین قرار می‌دهند (صدوق، ۱۳۷۷، باب ۴۵، ج ۲: ۴۵۲).

امام^(ع) در یکی از دعاهای خویش از غالیان زمان تبری می‌جویند، از عقیده غالیان که خلقت جهان و روزی دادن به بندگان را به دست امامان^(ع) می‌دانستند اعلان انزجار می‌کنند: پروردگارا، خلقت جهان و روزی بندگان از آن توست، تو را می‌پرستیم و از تو کمک می‌طلبیم ... بار الها، تو آفریدگار ما و آفریدگار پدران و فرزندان ما هستی، پروردگارا، ربوبیت و الوهیت شایسته توست، از کسانی که تصور می‌کنند ما پروردگار آنها هستیم یا می‌اندیشند که خالق و رازق آنها هستیم براثت و بیزاری می‌جویم. بار الها، ما این سخنان را به آنان نگفته‌ایم، ما را به گفتار آنان مواخذه نفرما (مجلسی، ۱۴۰۳، ق، ج ۲۵: ۲۴۳).

امام^(ع) در این راز و نیاز به رد اندیشه‌های برخی جاهلان و تهی‌مغزان زمان خویش می‌پردازند و از تفکر آنان مبنی بر اینکه سرپرستی و قیمومیت جهان هستی به پیامبر^(ص) و امامان^(ع) تفویض شده و آنان از جانب آفریننده زمین و آسمان روزی‌دهنده بندگان و زنده‌کننده و میراننده آنان در جهان و روز رستاخیزند، بیزاری جسته‌اند. همچنین در جای دیگر از ایشان روایت شده که فرمودند: «الغلاه ... صَغُرُوا عَظْمَةَ اللَّهِ؛ فَمَنْ أَحْبَبَهُمْ فَقَدْ أَبْغَضَنَا وَمَنْ أَبْغَضَهُمْ فَقَدْ أَحَبَّنَا وَمَنْ وَالَاهُمْ فَقَدْ عَادَانَا وَمَنْ عَادَاهُمْ فَقَدْ وَالَانَا...» و پس از سخنانی درباره نهبی از دوستی با غلاه فرمودند: «من كان من شيعتنا فلا يتخذن منهم وليا ولا نصيرا» (صدوق، ۱۳۷۷، ج ۲: ۲۰۳). در این سخنان به صراحت نشست و برخاست با غلاه نهبی شده، کسانی که خداوند نیز از

آنها بیزاری جسته است. امام رضا^(ع)، شر و مضرات غالیان را برای جامعه شیعه از یهودیان، مسیحیان، مجوس، خوارج، حروریه، قدریه و مرجئه بدتر می‌دانند (همان: ۴۵۲).

یکی از گروه‌هایی که سعی در تخریب چهره واقعی ائمه^(ع) داشتند، خطابه از پیروان ابوالخطاب بودند. ابوالخطاب از غلاه به‌شمار می‌رفت و خود را به دستگاه و مکتب امام صادق^(ع) نزدیک نشان می‌داد. امام^(ع) او را طرد کردند. عقاید این گروه از غالیان که چیزی جز بدعت و دروغ نبود جراحتهای جبران‌ناپذیری به‌دنبال داشت. امام صادق^(ع) او را مورد لعن و نفرین قرار دادند (شهرستانی، ۱۹۷۲ م، ج ۱: ۱۲۸). این جریان بعدها مورد لعن امامان بعدی نیز قرار گرفت. انحراف‌های این گروه بسیار بود. امام رضا^(ع) نیز مانند اسلاف بزرگوار خویش در زدودن این انحراف‌ها تلاش کردند. در روایتی از امام رضا^(ع) است که ابوالخطاب مذهب غالب اهل کوفه را خراب و فاسد کرد و فرمودند: «اهل کوفه نماز نمی‌خوانند تا اشتباک نجوم نشود و سرخی مغرب ظاهر نشوند و نمی‌دانند که تأخیر شام از جهت مسافر و خائف و صاحب حاجت است و این جماعت را جائز است بی‌کراهت تأخیر کردن نه مطلقاً» (اصفهانی، ۱۴۱۴ ق، ج ۳: ۱۶۱).

به‌طور کلی امام رضا^(ع) ملاک پذیرش سخنان ائمه^(ع) را عدم مخالفت آنها با قرآن و سنت نبوی می‌دانستند و در غیر آن فرمودند آن کلام را قبول نکنید (طوسی، ۱۴۰۴ ق، ج ۲: ۴۸۹).

مردم این قسمت از جهان اسلام در آن روزگار با مردی از سلاله پاک نبی مکرم اسلام^(ص) آشنا شدند که برایشان تازگی داشت. آنان می‌دیدند که چگونه ایشان مانند دیگر مردمان، زندگی عادی دارند و از هر گونه افراط و تفریطی مبرا هستند. هروی از یاران امام^(ع) در مرو به ایشان گفت: مردم درباره شما می‌گویند که ادعا می‌کنید مردم بندگان شما هستند. امام^(ع) فرمودند: «خدایا ای خالق آسمان و زمین و دانای نهان و آشکار، تو شاهی که من هرگز آن‌را نگفته‌ام و از هیچ‌یک از پدرانم نیز چنین نشنیده‌ام. تو آگاهی که این امت چه ستم‌هایی بر ما روا داشته و این نیز یکی از ظلم‌های آنها بر ماست» (مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۲۵: ۲۶۸؛

صدوق، ۱۹۸۴ م، ج ۱: ۲۱۹).

مناطق ورارودان و شرق خراسان بزرگ در قرن دوم و سوم دچار التهاب‌های فراوان فکری بود. نکاتی چند از این قبیل، به آشفتگی‌های فکری و عقیدتی در نمودار شدن فرقه‌ها و نحل می‌افزود. امام^(ع) با هوشیاری تمام جلوی این اعتقادات ایستادند زیرا می‌دانستند بعدها چه تبعات بدی برای اسلام و شیعیان خواهد داشت. با این حال در نگرشی کلی درمی‌یابیم که غلات باعث شدند در مناطق مختلف به‌خصوص مناطق شرقی جوی علیه شیعیان به‌وجود آید و گاه آنها را تکفیر نموده، ملحد و خارج از شمول مسلمانی بخوانند.

برخی که درباره امامان^(ع) از جمله امام رضا^(ع) غلو می‌کردند به‌دلیل جهل یا از روی حب و علاقه بسیار بود. حساب این‌گونه افراد را می‌بایست از مغرضان به‌کناری نهاد. زیرا بدخواهان سعی در تخریب شأن و مقام ائمه^(ع) داشتند، ولی غالیان دوستدار آنان، ندانسته آب در آسیاب دشمنان اسلام می‌ریختند. امام رضا^(ع) با تربیت شاگردانی فهیم، تکفیر و نفرین غلات، توجه دادن مردم به احادیث درست و معیارهای عقلایی و در نهایت تکذیب عقاید غالیان، با آنان مبارزه کردند. در دوران امام هشتم و نهم^(ع)، لعن بر غالیان رواج داشت. لویی ماسینیون می‌نگارد:

دو تن از غالیان به نام‌های بشار و محمدبن سنان در مقابل لعن امامان^(ع) نظریه مطرود و ملعون بودن شیطان به‌دلیل عشق پاک را مطرح کردند و بدین‌وسیله خود را عاشقان واقعی ایشان نشان دادند. نظریه آنها در مورد رانده شدن و ملعون بودن ابلیس بعدها توسط حسین بن منصور حلاج به‌صورت گسترده‌تری مطرح شد (۱۳۷۴: ۴۵۳).

برخی نیز معتقدند افرادی چون محمدبن سنان که به غلو متهم بودند خود از کسانی به‌شمار می‌روند که جایگاه امامان^(ع) را در میان پیروانشان محکم ساختند. به‌گفته این دسته، بعد از شهادت امام هشتم^(ع)، جانشینی محمدبن علی جواد^(ع) روی داد و بسیاری از شیعیان به‌دلیل سیاه‌پوست بودن این امام^(ع) از تشیع دست کشیدند و این محمدبن سنان بود که به

دفاع از امامت پرداخت و بحث انتقال علم از امامی به امام دیگر را مطرح ساخت (کلینی، ۱۳۷۷، ج ۱: ۳۲۲؛ رک، عیاشی، بی تا، ج ۱: ۳۱۹).

بی شک اموری مانند غلو، افراط و زیاده‌روی و اغراق در شخصیت‌سازی‌ها از روح عرفانی مقامی چون حضرت رضا^(ع) دور است. در عمق جان و روح عارف، احساس خودبزرگ‌بینی و هوای نفس جایگاهی ندارد و طبعاً امام رضا^(ع) این عارف و سالک طریق حق، از آن بیزار بودند. تمامی ائمه شیعه^(ع) بر این مطلب اذعان می‌کردند که آنان نیز بنده خدا هستند، خدا یا پیامبر نیستند، علم غیب نمی‌دانند، حلال و حرام را از کتاب خدا می‌گیرند نه از وحی و الهام و رویا، می‌میرند، حساب و کتاب دارند و نگران اعمال خویشند، برائتی از خداوند به همراه ندارند، از پیامبر^(ص) نسب می‌برند، ولادتی پاکیزه داشته‌اند و حجت بالغه خداوند بر روی زمین هستند (حلی، ۱۴۱۱ ق، ج ۳: ۶۵۰).

امام رضا^(ع) نیز چون اسلاف بزرگوار خویش بر این نکته‌ها تأکید بسیار داشتند. با آنکه بیشترین توجه منابع و راویان خبر به مباحثه‌ها و مجالس تبادل نظر و پاسخگویی امام^(ع) با اهل کتاب معطوف شده ولی باید به‌خاطر داشته باشیم که ایشان از هر فرصتی برای رد اندیشه‌های غالیان بهره می‌جستند. هر چند که این امر منجر به برپایی مناظره‌هایی به‌صورت وسیع نشد. از دلایلی که می‌توان برای آن ذکر کرد تلاش‌های مأمون، خلیفه عباسی، بود. وجود این‌گونه اندیشه‌های غالی، در تخریب چهره ائمه^(ع) بسیار کارساز بود و نقش داشت. بزرگان شیعی به تبعیت از امامان خود به نگارش رسائلی در جهت مبارزه با تفکر شوم غلو پرداختند. از اصحاب امام رضا^(ع) شخصی به نام علی بن مهزیار کتاب *الرد علی الغلاة* و یونس بن عبدالرحمن قمی از بزرگان اصحاب امام رضا^(ع) نیز کتابی به همین نام داشت. همچنین حسن بن دندان (بن سعید) از اصحاب امام رضا و امام جواد^(ع)، کتاب *الرد علی الغلاة* و برادرش حسین از اصحاب امام رضا^(ع) کتاب *الرد علی الغلیه* را نوشت. از راویان امام رضا و جواد^(ع) شخصی به نام فضل بن شاذان نیشابوری نیز کتاب *الرد علی الغالیه المحمديه*

را نوشت. حسین بن علی بن فضال کوفی از معاصران امام رضا^(ع) کتاب *الرد علی الغالیه* را نگاشت.

امام^(ع) در برخورد با یکی از غالیانی که گفتار باطل و منحرف یونس بن ظبیان را نزد ایشان بیان می‌کرد، بسیار غضبناک شدند و فرمودند: «از نزد من بیرون برو که خدا تو را، کسی که این حدیث را برای تو گفت و این یونس بن ظبیان را هزار مرتبه لعنت کند که در پی هر لعنتی هزار لعنت باشد و هر لعنتی از این لعنت‌ها تو را به قعر جهنم فرو برد» (طوسی، ۱۴۰۴ ق، ج ۲: ۶۵۸).

آثار منفی جریان غلو در قرن‌های دوم و سوم

قرون دوم و سوم همان‌گونه که گفته شد از مهم‌ترین دوران‌های تمدن اسلامی است. اندیشه غلو بازتاب‌های منفی بسیاری در تاریخ اسلام بر جای گذاشت. شاید بتوان گفت شیعیان بزرگ‌ترین ضربه را از این گروه متحمل شدند. در بررسی‌های تاریخی درمی‌یابیم که نام غلو و غلات با تشیع عجین شد و هر چه بزرگان و رهبران مذهبی شیعه تلاش کردند تا این تفکر را بزداوند موفق نشدند. غالیان به احکام و دستورهای دینی پایبند نبودند تا جایی که برخی آنان را «زندیق» نامیدند (بهبودی، ۱۳۶۲: ۶۷).

گاه حتی ضربه‌ای که آنان به بنیان دین وارد می‌کردند از اندیشه زنادقه نیز خطرناک‌تر بود. زیرا غلات با مطرح کردن عقایدی چون تشبیه، تناسخ و غلو درباره ائمه^(ع)، به تخریب عقاید و باورهای مردم می‌پرداختند. گروهی از غالیان تنها برای فرار از رعایت احکام دینی این‌گونه بیان می‌داشتند که معرفت یا محبت امام^(ع) برای رسیدن به رستگاری کفایت می‌کند و بنابراین دیگر نیازی به انجام تکالیف شرعی نیست (معارف، ۱۳۷۶: ۲۹۹).

برداشت‌ها و تفاسیر غلط و اشتباه غالیان از قرآن، در گمراهی بسیاری کارساز افتاد، زیرا غالیان می‌خواستند بسیاری از آیات قرآن را با ائمه^(ع) مطابقت دهند و در این راستا شیعه

نیز ضررهای بسیار دید و اتهام‌هایی چند بر او وارد شد (معروف‌حسینی، ۱۹۷۸م: ۸ و ۲۲). یکی از تبعات منفی غلو بعدها در احادیث و حتی کتاب‌های معتبر شیعی نیز رسوخ کرد. مانند برخی احادیث کتاب *نهج‌المقال* از میرزا محمد استرآبادی یا کتاب *الجواهر* از شیخ محمدحسن (حیدر، بی‌تا، ج ۱: ۲۳۶).

در سدهٔ دوم ه. با دو جریان غالی مواجه می‌شویم: یکی جریانی که امام را خدا می‌پنداشت و طیاره نام گرفتند و جریان دوم یعنی مفوضه که به تفویض خلق و رزق و حساب و کتاب بندگان به امامان از سوی باری تعالی معتقد بودند. غالیان مفوضه در سدهٔ دوم ه. از سوی ائمه^(ع) به حاشیه رانده شدند و امامانی چون حضرت رضا^(ع) با آنها مبارزه می‌کردند. به‌طور کلی جریان مفوضه در زمان امام رضا^(ع) رواج بیشتری داشته است. یاسر خادم امام رضا^(ع) از ایشان دربارهٔ معنای تفویض سؤال کرد و حضرت فرمودند: «ان الله تبارک و تعالی فوض الی نبیه^(ص) امر دینه فقال: ما اتاکم الرسول فخذوه و مانهاکم عنه فانتهوا فاما الخلق و الرزق فلا؛ آنچه رسول آورده است بگیرید و از آنچه نهی کرده اجتناب نمایید، اما خلق و رزق عباد را به وی وانهاده.»

در روایتی دیگر می‌فرمایند: «کسانی که تصور می‌کنند خداوند امور خلقت و رزق را به حجت‌های خود واگذارده، تفویض را پذیرفته‌اند و قائل به تفویض، مشرک است» (مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۲۵: ۳۲۸).

حضرت یادآور می‌شوند که خداوند عزوجل، آفرینندهٔ همهٔ چیزهاست و اوست که در قرآن فرمود: «الذی خلقکم ثم رزقکم ثم یمیتکم ثم یحییکم هل من شرکائکم من یفعل من ذلکم من شیءٍ سبحانه و تعالی عما یشرکون» (روم/ ۴۰).

اما پس از شهادت امام رضا^(ع) این گروه توانستند بر تلاش خود بیفزایند. روایت‌های بی‌شماری دربارهٔ ائمه^(ع) از غالیان پیش از آنها در دست بود که این گروه بر اساس آنها فعالیت‌ها و آموزه‌های خود را گسترش دادند (مدرسی طباطبایی، ۱۳۸۹: ۷۸).

جریان غلو در زمانی که جامعه اسلامی می‌بایست از حضور ائمه^(ع) بهره کافی ببرد رخ نمود. این امر باعث شد بخش عظیمی از وقت ائمه^(ع) صرف جواب دادن و تنویر افکار عمومی درباره این دسته باشد. گفتار آنها انحراف‌های زیادی را باعث شده بود و امامان شیعه^(ع) مبارزه با آنها را بر خود لازم می‌دانستند. پاسخ به شبهه‌هایی که این گروه در جامعه پدید آوردند از دغدغه‌های مهم امامان^(ع) به‌شمار می‌آمد. به عبارتی دیگر، اگر جریان غلو وقت آن بزرگواران را نمی‌گرفت، آنان می‌توانستند با توجه به تشنگی آن روز جامعه اسلامی، به‌خوبی مکتب خود را بسیار فراتر از مکتب‌های دیگر اسلامی فراگیر سازند، مکاتبی که نه رهبران آنان و نه تلاش پیروانشان بیشتر از رهروان مکتب پاک و حقیقی ائمه^(ع) نبود. در طی قرون اولیه اسلامی تا قرن پنجم از حدود ۱۸ فرقه شیعی، تعدادی به غلو متهم هستند مانند: سبائیه، قرامطه، اصحاب تناسخ، حلولیه، سمعانیه و جارودیه.

از ابتدای قرن دوم ه. یعنی به عبارتی دیگر، مقارن با زمان شهادت امام هشتم^(ع) گروه‌های زیادی بودند که خاندان پیامبر^(ص) را خدا می‌پنداشتند. یکی از جریان‌های مربوط به غالیان، دیدگاه افراطی آنان درباره خدا بودن علی^(ع) بود که تا مدت‌ها ماند ولی بعدها از بین رفت. به دنبال این اعتقاد، شخص ادعاکننده خود را پیام‌آور و فرستاده آن مقام الهی می‌دانست. مانند حمزه بن عماره بربری که محمد حنفیه را خدا و خود را فرستاده او می‌پنداشت (نوبختی، ۱۳۵۵: ق: ۴۵).

ائمه اظهار^(ع) و هواداران آنان مرتباً به صورت رسمی آنان را لعن و نفرین کرده و تبری می‌جستند تا اعتبار جامعه شیعه به خاطر کفرگویی‌های آنان - که خود ابتدا عضو آن جامعه بوده و هنوز مدعی ارتباط با ائمه بودند - آسیب نبیند و اظهار ایشان چهره تشیع را خدشه‌دار نسازد (مدرسی طباطبایی، ۱۳۸۹: ۶۱).

نقش خلفای عباسی در جریان غلو

در زمان امام موسی کاظم^(ع) حدیثی شایع بود دال بر آنکه امام هفتم^(ع) همان مهدی موعود است. استناد به این اعتقاد شور و تب و تاب بسیاری را میان شیعیان به وجود آورد. حتی شهادت آن بزرگوار را قبول نمی‌کردند و اعتقاد داشتند روزی خواهند آمد. این گروه در میان شیعیان به «واقفه» مشهور شدند. ابن‌حوقل از این فرقه در قرن چهارم ه. در نواحی اقصی سوس در غرب مغرب نام برده و شیعه آنها را به نام موسویون یاد کرده است (۱۹۹۲ م: ۹۰). گروه واقفه در مقابل قطعیه بودند که به امامت حضرت رضا^(ع) قطعیت داشتند. یکی از اقدام‌های خلفای عباسی چون مأمون انتخاب امام رضا^(ع) به ولایتعهدی بود تا این تب و تاب شیعیان را فرو نشانند. اما این التهاب‌ها پس از شهادت امام رضا^(ع) به گونه‌های دیگر نمایان و حتی دامنه‌دارتر نیز شد. به‌خصوص با وجود این سؤال که آیا کودکی هفت ساله می‌تواند امام باشد؟ پاسخ مثبت به این سؤال باعث تقویت نظریه اهمیت نقش سیاسی مقام امامت شد. این تاریخ در واقع به گفته‌ای نقطه عطف تاریخ فرقه مفوضه است (مدرسی طباطبایی، ۱۳۸۹: ۷۸).

هر چند که به ظاهر خلفای عباسی با جریان غلو به مبارزه می‌پرداختند، اما در باطن از آنها طرف‌داری می‌کردند. آنان می‌دانستند که بدین وسیله می‌توانند جلوی بسیاری از علائق واقعی مردم به امامان شیعه^(ع) را بگیرند و فعالیت‌های سیاسی آنان را تحت الشعاع قرار دهند. خلفای اموی و عباسی به منظور ایجاد اختلاف میان شیعیان از یک‌سو و بدبین کردن توده‌ها به مذاهب اهل بیت^(ع) از سوی دیگر، به باورهای غلات و خرافه در میان شیعیان دامن می‌زدند و از این حیث کار مبارزه با غالیان برای امامان^(ع) سخت‌تر می‌شد. در بررسی‌های تاریخی نمی‌توان مورد صریح و حقیقی را در برخورد خلفا با غالیان درباره ائمه^(ع) یافت. سخنان کفرآمیز غالیان، اسباب سرکوبی پیروان اهل بیت^(ع) را از سوی حکومت‌ها و دیگر فرق اسلامی فراهم

می ساخت. دامن زدن به جریان غلو و طرف‌داری از این‌گونه روش‌های فکری بسیار پیشتر یعنی از همان قرن اول و اوایل قرن دوم توسط خلفا دامن زده می‌شد. یکی از بزرگ‌ترین فعالیت‌های امام صادق^(ع)، دور ساختن این‌گونه تفکرها از ساحت تشیع بود. آن حضرت، سستی خلفا را مقابل غلات آشکارا می‌دیدند و در احادیثی چند به لعن آنان می‌پرداختند (طوسی، ۱۴۰۴ ق، ج ۱: ۵۸۶).

تا زمانی که غالیان مزاحم امور خلفا نبودند آنها مقابل فعالیت‌های غالیان برای تخریب وجهه تشیع هیچ واکنشی از خود نشان نمی‌دادند، چنان‌که منصور خلیفه دوم عباسی (۱۳۸ ه) تا زمانی که غالیان به راوندیه هجوم نبرده بودند به این فرقه کاری نداشت. وجهه امامان^(ع) توسط غلات در میان جامعه اسلامی بد جلوه داده می‌شد. پس از شهادت امام موسی بن جعفر^(ع) برخی از غلات به مهدویت و عدم فوت ایشان باور داشتند و در نشر این اعتقاد می‌کوشیدند (اشعری، ۱۳۷۰: ۱۶۵).

عده‌ای از غالیان با حب دنیوی که داشتند در رویارویی با خلفا و در پی مقام و ارضای جاه‌طلبی خود، مردم ساده‌لوح را فریب می‌دادند و به‌سوی خود جذب می‌کردند، مانند اقدام ابومسلم خراسانی. آنان از موقعیت ائمه^(ع) نزد مردم آگاه بودند و در این راستا بهره‌ها می‌بردند به‌نحوی که با شیادی‌های خود و استفاده از شعائری چون الرضا من آل محمد خود را به اهدافشان می‌رساندند. در دوره امام رضا^(ع) نیز وضع به همین منوال ادامه یافت و خلیفه‌های حکومت اسلامی بیشترین بهره‌ها را عملاً در عدم مواجهه جدی با غلات و در منزوی ساختن ائمه شیعه^(ع) می‌بردند. در قرن‌های دوم و سوم که عمدتاً معاصر با تعدادی از امامان^(ع) است، مشاهده می‌شود هدف اصلی عباسیان تقویت هر چه بیشتر شیعیان عباسی و تضعیف شیعیان علوی است.

نتیجه‌گیری

بیشترین راویان متهم به غلو در عهد حیات سه تن از امامان بزرگوار یعنی امام صادق، امام موسی کاظم و امام رضا^(ع) می‌زیسته‌اند و این امر نشان‌دهنده این حقیقت است که اندیشه‌های اعتقادی غلوآمیز و جریان‌های انحرافی در آن عصر به اوج خود رسیده است. اندیشه غلو، اندیشه‌ای انحرافی در میان تشیع به‌شمار می‌رود. غلو نسبت به ائمه^(ع) سبب شد تا بار سیاسی مفهوم امامت در شیعه کمرنگ شود و بیشتر توجه‌ها معطوف به بعد لاهوتی و ماورایی ایشان باشد.

تفکر غلو و تقصیر هر دو درباره ائمه^(ع) مذموم و ناپسند بوده و این امر مورد تأیید امام رضا^(ع) نیز نیست. بیان توطئه‌های غلات برای مردم، ابراز انزجار از آنان و حمایت از ردیه‌نویسی‌هایی علیه آنان از جمله اقدام‌های امام رضا^(ع) به‌شمار می‌آید.

اندیشه غلو در پی انحراف درباره فهم قرآن، تضعیف مقام امامان^(ع) و اختلاف‌افکنی میان یاران آنها بود.

تفکر غلات هم اکنون به‌صورت‌های متفاوتی وجود دارد. وجود احادیث جعلی به شکل‌های مختلف، ایجاد عرفان‌های کاذب و انحراف‌های خطرناک فکری را به‌دنبال خواهد داشت. شناخت آنها و جلوگیری از لغزش‌های اعتقادی قطعاً در تأیید دستور ائمه^(ع) است.

بسیاری از راویان درست و موثق نیز به تهمت غلو گرفتار شدند. در واقع میان احادیث، شناخت درست از نادرست سخت شد و در پی آن، اختلاف‌های روایی بسیاری پدید آمد. از عوامل تشدید جریان غلو در حوزه ایران و عراق باید به مسائل اجتماعی، زمینه‌های سیاسی و تاریخی، منشأ روانی و عاطفی پدیده غلو و احترام بسیار به شأن و به‌طور ویژه منزلت امام علی^(ع) اشاره کرد که این نکات با آمدن امام رضا^(ع) به ایران بیشتر نیز نمودار شد.

اندیشه غلو به مدد مخالفان تفکر عقلایی آمد و همسو با آنان جریان‌های خردگرا را به قهقرا برد و شاید بتوان گفت زمینه برای اشعری‌گری میان جامعه اسلامی فراهم شد.

در پی فعالیت‌ها و مبارزه‌های امامانی چون امام رضا^(ع) بود که جریان‌هایی مانند غلات از قرن سوم به بعد رو به کمرنگ‌تر شدن و در برخی موارد نابود شدن رفت.

منابع و مأخذ

- ابن اثیر، عزالدین علی، (۱۳۸۵ق). *الکامل فی التاریخ*. بیروت: دار صادر.
- ابن حوقل، ابی القاسم، (۱۹۹۲م). *صوره الارض*. بیروت: منشورات دار المکتبه الحیاه.
- ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، (بی تا). *البدایه و النهایه*. بیروت: مکتبه المعارف.
- ابن منظور، (۱۴۰۸ق). *لسان العرب*. تعلیق علی شیری، چاپ اول، بیروت: دار الاحیاء التراث العربی.
- اردبیلی، محمدبن علی، (۱۴۰۳ق). *جامع الرواه و ازاحه الاشتباهات عن الطرق و الاسناد*. بیروت: دارالاضواء.
- اشعری، ابوالحسن علی بن اسماعیل، (۱۳۶۲). *مقالات الاسلامیین*. مترجم محسن مویدی، تهران: امیرکبیر.
- اشعری، ابوالحسن علی بن اسماعیل، (۱۳۷۰). *المقالات و الفرق*. مترجم محمدجواد مشکور و یوسف فضایی، تهران: عطایی.
- اصفهان‌ی، محمدتقی، (۱۴۱۴ق). *لوامع صاحب قرانی*. قم: اسماعیلیان.
- بهبودی، محمدباقر، (۱۳۶۲). *معرفه الحدیث و تاریخ نشره و تدوینه و ثقافته عند الشیعه الامامیه*. تهران: علمی و فرهنگی.
- حلی، محمدبن ادریس، (۱۴۱۱ق). *السرائر*. چاپ دوم، قم: الاسلامی التابعه لجماعه المدرسین.
- حیدر، اسد، (بی تا). *الامام الصادق و المذاهب الاربعه*. بیروت: دارالکتب العربی.
- زبیدی، مرتضی، (۱۹۹۴م). *تاج العروس*. محقق علی شیری، بیروت: دار الفکر.
- شهرستانی، ابی الفتح محمد، (۱۹۷۲م). *الملل و النحل*. چاپ سوم، بیروت: دار المعرفه.
- صدوق، محمدبن علی، (۱۹۸۴م). *عیون اخبار الرضا*. الطبعة الاولى، بیروت: اعلمی للمطبوعات.
- صدوق، محمدبن علی، (۱۳۷۷). *عیون اخبار الرضا*. به اهتمام مهدی حسینی لاجوردی، قم:
- صدوق، محمدبن علی، (بی تا). *النحصال*. محقق علی اکبر غفاری، قم: جماعه المدرسین فی الحوزه العلمیه.
- طبرسی، فضل بن حسن، (۱۴۱۵ق / ۱۹۸۴م). *مجمع البیان*. چاپ اول، بیروت: اعلمی للمطبوعات.
- طبری، محمدبن جریر، (۱۳۵۸ق). *تاریخ الامم و الملوک*. مصر: الاستقامه.
- طوسی، ابوجعفر محمد، (۱۳۸۲). *اختیار معرفه الرجال المعروف برجال الکشی*. محقق محمدتقی فاضل میبدی و

- ابوالفضل موسویان، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- طوسی، ابوجعفر محمد، (۱۴۰۴ق). *اختیار معرفه الرجال المعروف برجال الکشی*. قم: آل البيت، مطبعه بعثت.
- عیاشی، محمدبن مسعودبن عیاش سمرقندی، (بی تا). *تفسیر عیاشی*. محقق سیدهاشم رسولی محلاتی، تهران: مکتبه العلمیه الاسلامیه.
- فیاض، عبدالله، (۱۴۰۶ق). *تاریخ الامامیه و اسلافهم من الشیعہ منذ نشاء التشیع حتی مطلع القرن الرابع الهجری*. چاپ اول، بیروت: الاعلمی.
- کلینی، ابی جعفر محمدبن یعقوب، (۱۳۷۷). *الکافی*. مصحح علی اکبر غفاری، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
- ماسینیون، لویی، (۱۳۷۴). *انا الحق و عرفان حلاج (مصائب حلاج)*. مترجم سید ضیاءالدین دهشیری، تهران: جامی.
- مجلسی، محمدباقر، (۱۴۰۳ق). *بحار الانوار*. چاپ سوم، بیروت: وفاء.
- مدرسی طباطبایی، حسین، (۱۳۸۹). *مکتب در فرایند تکامل*. مترجم هاشم ایزدپناه، چاپ اول، تهران: کویر.
- معارف، مجید، (۱۳۷۶). *پژوهشی در تاریخ حدیث شیعیه*. چاپ دوم، بی جا: ضریح.
- معروف حسینی، هاشم، (۱۹۷۸م). *دراسات فی الحدیث و المحادثین*. الطبعه الثانيه، بیروت: دار التعارف للمطبوعات.
- مفید، محمدبن محمد، (۱۳۷۱). *الاعتقادات*. محقق عصام عبدالسید، تهران: المؤتمر العالمی لالفیه شیخ المفید.
- مفید، محمدبن محمد، (بی تا). *الفصول المختاره من العیون و المحاسن*. چاپ دوم، نجف: مطبعه الحیدریه.
- نجاشی، احمدبن علی، (۱۴۰۷ق). *رجال النجاشی*. محقق موسی شبیری زنجانی، قم: جامعه مدرسین.
- نوبختی، ابو محمد حسن بن موسی، (۱۳۵۵ق). *فرق الشیعہ*. مصحح محمد صادق بحر العلوم، نجف: المکتبه الحیدریه.
- ولهوزن، یولیوس، (۱۳۷۵). *تاریخ سیاسی صدر اسلام شیعیه و خوارج*. مترجم محمود افتخارزاده، چاپ اول، قم: معارف اسلامی.